

## خطبه ۲۱ امین یکشنبه بعد از جشن تثلیث



متی فصل 5 آیه ۳۸ تا ۴۸

شنیده اید که گفته شده است (دومین کتاب موسی آیه ۲۱ ، ۲۴): "چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان" اگر شخصی چشم کسی را کور کند، باید چشم او را نیز کور کرد و اگر دندان کسی را بشکند، باید دندانش را شکست. اما من میگویم که اگر کسی به تو زور گوید با او مقاومت نکن. حتی اگر به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز پیش ببر تا به آن نیز سیلی بزنند. اگر کسی تو را به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را بگیرد، عباي خود را نیز به او ببخش. اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را به مسافت یک مایل حمل کنی تو دو مایل حمل کن. اگر کسی از تو چیزی خواست به او بده، و اگر از تو قرض خواست او را دست خالی روانه نکن. شنیده اید که میگویند با دوستان خود دوست باش و با دشمنانت دشمن؟ اما من میگویم دشمنان خود را دوست بدارید، و هر که شمارا لعنت کند برای او دعای برکت بخوانید. به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا میگویند و شمارا آزار میدهند دعای خیر کنید. اگر چنین کنید فرزندان راستین پدر آسمانی خود هستید، زیرا او آفتاب خود را بر همه میتابد، چه بر خوبان و چه بر بدان. باران خود را نیز بر نیکوکاران و ظالمان میباراند. اگر فقط آنانی را که شمارا دوست میدارند محبت کنید، چه برتری بر مردمان پست دارید، زیرا ایشان نیز چنین میکنند. اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید، با کافران چه فرقی دارید، زیرا اینان نیز چنین میکنند. پس شما کامل باشید، همان طور که پدر آسمانی شما کامل است.

چه کسی یک انسان واقعی است؟ کسی که صاف راه میرود و با چاقو و چنگال غذا می خورد؟ یا کمی بیشتر از دیگران توانایی شنیدن دارد؟ انسان باید کمی حساب و کتاب نیز بلد باشد، پول در بیاورد، سققی بالای سر داشته باشد، نگران آینده ی خانواده اش باشد و ... ولی باز بیشتر مردم بر این باورند که تمامی این مسائل کافی نیستند! برای اینکه یک انسان کامل باشیم مسایل بیشتری نیز لازم است. امروزه عیسا مسیح به ما میگوید: شما باید کامل باشید، همان گونه که پدر آسمانی شما در آسمان کامل است. اگر شما نیز در بین مردم بنگرید، همه جور انسانی را خواهید دید به جز انسان کامل. کسی که صادقانه به قلب خود نگاه کند، به زودی متوجه خواهد شد که در آنجا افکار صد در صد خدایی وجود ندارد. حتی در اغلب مواقع افکار وی کاملا بر عکس و غیر خدایی است. حتی کتاب مقدس برای ما این چنین توضیح میدهد، که ما ناقص بودن از لحاظ معنوی را به ارث برده ایم. نقص و گناه از زمان آدم و هوا در ژن های ما نهفته اند. ما حتی به این چنین چیزها عادت کرده ایم. به طوری که دیگر به هیچ وجه به کامل شدن حتی فکر هم نمیکنیم. زندگی ما همانند یک خانه قدیمی و متروکه است، که نمیخواهیم آن را ترک کنیم، بخاطر این که به آن عادت نموده ایم. چگونه یک شخص به یک خانه ی قدیمی عادت خواهد کرد، که حتی اگر خودش هم بخواهد نتواند خودش را از آن جدا سازد و رهایی پیدا کند. ما تمام کنج های گرد و خاک گرفته و تمام دیوار های ترک خورده این خانه قدیمی را میشناسیم. ما حتی کاملا دقیق

میدانیم که خرابی‌ها و مشکلات ساختاری این خانه قدیمی کجا هستند. هر لحظه ممکن است که این ساختمان قدیمی با یک ریزش سهمگین بر سرمان آوار شود. اما در عین حال ما عاشق این ساختمان قدیمی خود هستیم و کماکان آن را دوست داریم و به خود تلقین نموده ایم که، برای مثال: در آن گوشه از اتاق یک کمد سیاه رنگ وجود دارد. در داخل آن کمد من از خشم و قوه ی انتقام خود نگهداری میکنم. من این گونه چیزها را به صورت اضافی و برای موارد خاص در آنجا نگهداری میکنم. خشم و انتقام نباید همیشه جلوی چشمان باشد. انسان باید تنها در جای مناسب از خشم خود استفاده نماید و آن را از کمد بیرون آورد. در غیر این صورت خشم شما به معنای کینه ورز بودن شما خواهد بود. نه، انسان باید زمان مناسب را انتخاب کند. هنگامی که باعث آزار شما گردد. بله و هنوز هم قسمت های مختلف دیگری در خانه قدیمی من وجود دارد، که من آن ها را به طور ویژه ای دوست دارم. برای مثال در قسمت دیگری از این خانه، یک جعبه فولادی بزرگ به همراه یک قفل قدیمی ضخیم وجود دارد. در داخل آن جعبه یک پرونده ضخیم پنهان شده است. و در داخل آن پرونده، گناهان بسیاری نوشته شده است. آن ها گناهان من نیستند. نه! نه، بلکه آن ها گناهان دیگران میباشند. گناهی که من آنها را به هیچ وجه نمیتوانم ببخشم. آن ها افکار کینه توزانه ای هستند، که من بسیار عمیق در قلبم بر ضد انسان ها یی که قبلا به من آسیبی رسانده اند پرورش داده ام. بله، من هنوز هم این خانه ناقص، با تمامی گوشه های تاریکش را دوست میدارم. این خانه ای که من در موردش صحبت میکنم، خانه ای است که ما آن را قبل از خداوند خواسته ایم. در آنجا تنها ما و تمام زندگیمان هست. با تمام این مسایل، ما چه هستیم؟ ... و در اینجا عیسی مسیح میفرماید: اما من به شما میگویم! چیزی که عیسا مسیح به ما میفرماید کاملا با چیزی که ما در آن خانه قدیمی به آن عادت کرده ایم متفاوت است. و آن چیز است که آدم میتواند سریعاً به یاد بیاورد. عیسی مسیح به ما وعده داده است که ما کامل هستیم، و او آن را با یک مثال کلی برای ما شرح میدهد: وقتی کسی بر گونه تو سیلی زد، طرف دیگر صورتت را نیز جلو بیاور تا سیلی بخورد. ها ها ها! این یک جوک بزرگ است. این چنین چیزها نمیتوانند به هیچ عنوان جدی باشند. عیسی مسیح در این مورد اضافه میفرماید: اگر کسی پیراهنت را دزدید، عبايت را نیز به او بده. پس کجاست عدالت! جایی که من به عنوان یک فرد مسیحی خود محتاج آن هستم. و حتی زمانم را نیز باید از دست بدهم. اگر کسی از من خواست که با او یک مایل قدم بزنم، من باید با خواست خود دو مایل را با او طی کنم. تمام این مسایل را عیسی مسیح به ما میگوید و در ادامه نیز میفرماید: ما باید کامل باشیم! و خانه های ناقص خود را ترک نماییم. آن جا نه! من اینچنین تکاملی را نمیخواهم. تکاملی که خود را وقف و برای دیگران قربانی کنم. ترجیح میدهم که در خانه قدیمی خود همراه با تمامی گناهان دوست داشته باشم، با نفرت و انتقام و خشم خود! چیزی که در اینجا عیسا مسیح ما را از انجام آن منع میکند بسیار سخت است. به قلب های ما آسیب میرساند و به ما وعده میدهد، که ما به عنوان یک مسیحی توسط دیگران به طور کامل مورد بد رفتاری و ممنوعیت واقع شده ایم، بدون این که بتوانیم از خود دفاع کنیم. اما هیچ یک از این ها دلیل اصلی نیستند، که چرا ما از این موعظه عیسی مسیح میتوانیم عصبانی شویم. آنچه که ما را بیشتر عصبانی میکند این است که این موعظه یک سوال از تمام موجودیت و عملکرد انسانی ماست، انسانیت ما همانند یک سنگ بزرگ استوار است بر: چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان! تفکر انسان متکی است بر: تنها به کسی که به ما خوبی میکند، باید با خوبی برایش جبران کنیم. از قدیم گفته اند: ... یک دست دست دیگر را میشود... و آن کس که از من بدش می آید من نیز باید از او بدم بیاید. عیسی مسیح این خانه را خراب میکند، آنچه که ما به آن عادت نموده ایم، و خانه ی کاملاً جدیدی را برای ما میسازد. بنا بر این من باید جواب بدی را با خوبی بدهم. و دشمنانم را دوست داشته باشم. و بدین ترتیب ما کامل خواهیم شد. کلمه (کامل بودن) به ما اشاره میکند، که عیسی مسیح در اینجا از چیزی جدید و متفاوت سخن گفته است. او به ویژه در مورد چیزی غیر زمینی سخن گفته است. کامل! به راستی که تنها خداست که کامل است. و این دقیقاً چیزی است که عیسا مسیح برای ما معین نموده است. وقتی که ما به خود و زندگی مان با تمام بی عدالتی ها و تناقضات آن می نگریم، روشن است، که ما از درون خود، به هیچ وجه چنین ایده ای به سرمان نمیزند، که چیزی را به کسی و یا کسی را که در حق ما بدی کرده است ببخشیم. عیسا مسیح میخواهد که توجه ما را به خداوند معطوف سازد. به خداوند بنگرید! او چه کاری انجام میدهد؟ او اجازه میدهد که خورشیدش به سادگی بر همگان بتابد. خداوند رشته ای دانشگاهی برای این چنین چیزها تعیین نکرده است، که کسی که در این رشته بهتر باشد بیشتر از نور خورشیدش سهم دارد و کسی که بد باشد کمتر. نه! او به دلیل بخشش بی کرانش اجازه میدهد که نور خورشیدش بر همه گان بتابد. همین طور خداوند باران و رحمت روزانه اش را برای ما میفرستد. همان طور که برای ما رحمت میفرستد، برای بدترین دیکتاتور های جهان نیز به همان سان میفرستد. و صادقانه بگویم: پس به طور کلی، در تمام جهان این دشمن خداست که لیاقت آن را ندارد؟ ندارد! به هیچ وجه ندارد! همه ما، گناهان کوچک و بزرگی داریم. چیزی که لقب دشمن خداست. ولی به هر حال خداوند ما را دوست دارد. او تنها برکت خود را به ما نمیدهد. بلکه، او پسر خود را به سوی ما فرستاده است. بدین ترتیب تا ابد ما دشمن او نخواهیم ماند. بدین ترتیب ما نیز جزو فرزندان او خواهیم شد و به او بسیار نزدیک خواهیم گشت. و بدین سان خدا به ما یک خانه جدید و نوساز هدیه داده است. که در آن هیچ کمد تاریکی که مملو از نفرت و حسادت بر علیه دیگران است وجود ندارد. در آن خانه تنها عشق حکم فرماست. عشق به همگان. حتی برای کسانی که به هیچ وجه لیاقت آن را ندارند. چه انرژی در آن وجود دارد که خدا تنها ما انسان ها را دوست دارد. این انرژی است که تنها از خود خدا می تواند سر چشمه بگیرد. به همین دلیل امروزه عیسا مسیح به ما میفرماید که باید به خدا بنگریم. قدرت دوست داشتن از طرف خداست نه ما، همانطور که خدا عالم هستی را ساخته است، پس عشق را در درون ما نیز قرار می دهد. خداوند متکلف به گشتن به دنبال آدم های مهربان در جهان نیست، که آنها هم او را دوست داشته باشند. نه! او میداند که ابتدا او باید عشق را در وجود ما بگنجاند. بدون خلقت خدا این عملی نیست. خداوند باید

اول دیوار های سرد خانه قلب ما را با کلام خود بشکند و وارد قلب هایمان گردد. آب قسل به همراه کلام خدا باید به یک واقعیت جدید تبدیل شود. سپس ما می توانیم خود را در داخل خداوند پیدا نموده و با این خرد پیش رویم. من میدانم، که عیسا مسیح برای ما تکلیفی تعیین نموده است. چگونه می توانم آن مردمانی که در مملکت به خانواده ام تعرض و یا حتی سوء استفاده کرده اند را دوست داشته باشم؟ چگونه می توانم مقاماتی را که از من بیزار و متنفر هستند را دوست داشته باشم؟ فقط به دلیل این که من زبان آنها را نمی توانم صحبت کنم؟ چگونه میتوانم این مردم را دوست داشته باشم، مردمانی که خیلی خونسردانه در این دنیا شکنجه و قتل میکنند. بله، چیزی که اینجا باید اتفاق بیوفتد، حقیقتا چیزی بسیار جدید است و به زندگی گذشته ما ربطی ندارد. در حقیقت نیز، به دنیای ما مربوط نمیشود. زیرا که این قانون های دنیای آلوده به گناه ما است. در چنین شرایطی، باید مجازاتی وجود داشته باشد. بنابراین کسانی که دزدی و قانون شکنی می کنند باید مجازات شوند، وگرنه سیستم قانونی این دنیا از کار خواهد افتاد و هرج و مرج بر دنیا حاکم خواهد شد. اما عیسا مسیح میخواهد ما را آگاه سازد، که سیستم قانون بر حق جاریست. و این پایان کار نیست و باید اتفاق بهتری بیوفتد، و ما می توانیم برایش خوشحالی کنیم، و راجع به آن تمرکز کنیم. ما مسیحیان نیز در دنیایی زندگی میکنیم که اگر کسی به گوشمان سیلی بزند ما نیز پلیس را خبر خواهیم کرد. و هنوز هم با اشتیاق می نگریم چه چیزی اتفاق خواهد افتاد. و ما در ادامه کاملا اتفاقی به دشمنان دست دوستی داده و طلب بخشش میکنیم. بخشش و عشق. چیزی که ما میتوانیم آن را یاد بگیریم. و ما هیچ زمان از خانه های قدیمی که مملو از خشم، قضب، مجازات و گناهان مان هستند خرسند نخواهیم بود، بلکه از خانه ای که عیسی مسیح بر ایمان آماده کرده است و در آن می توانیم بنگریم. در نام او. آمین!